سلام کودکانه

معلم کوچولو

چند روز پیش امتحان ریاضی دادیم. امید خیلی اشـــتباه داشت. آقا معلم از دست امید ناراحت شد. من دوست دارم در آینده معلم بشوم. با خودم فکر کردم: «شـــاید تمرین خوبی برای معلمی باشد» به امید گفتم اگر دوست داشته باشـــد، کمکش می‌کنم. امید خیلی خوشحال شد. بعد با هم ریاضی کار کردیم.
البته گاهی لازم بود یک مســـئله را چند بار برای امید توضیح بدهم اما ســـعی می‌کردم مثل آقا معلم با مهربانی این کار را انجام بدهم. امروز وقتی امید پای تخته رفت و مســـئله‌ها را درســـت حل کرد، آقا معلم خوشحال شد. امید هم به من نگاه کرد و لبخند زد.

ارسال نقاشی، قصه، خاطره، عکس و ... ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶ ۲۰۰۰۹۹۹

شعر

کشور ما

«اَ» مثل اهواز
«ل» مثل لاوان
«م» مثل مشهد
قلب خراسان

«آ» مثل آمل
«س» مثل سمنان
باشی همیشه
پاینده، ایران

از آستارا
تا بندر عباس
تو می‌درخشی
مانند ...

مهدی طراوتی توانا

دوستان خوبم کلمه آخر شعر را شما پیدا کنید. کافی است حروف الفبایی که در شعر داخل گیومه آمده است، را به ترتیب کنار هم بگذارید.

تصویرسازی‌ها: سعید مرادی

شهرقصه

من کی هستم؟

توی جعبه مدادرنگی، مدادسیاه ایستاد و گفت: «هر کس خودش رو معرفی کنه». مداد اول گفت: «من زردم» مداد دوم گفت: «من قرمزم» مداد سوم گفت: «سبز» مداد چهارم گفت: «آبی» مداد پنجم هم گفت: «منم آبی» مداد ششم هم گفت: «اسم منم آبیه» مداد سیاه گفت: «چرا شما سه تا یک اسم دارید؟» یکی از آبی‌ها گفت: «من می‌دونم آبی هستم». مداد دیگر گفت: «من فقط دوست دارم آبی باشم». مداد آبی کوچولو با ناراحتی گفت: «یعنی ممکنه من آبی نباشم؟»
مداد قرمز گفت: «دختر کوچولو باید یک نقاشی بکشه تا اسم شما مشخص بشه» مداد رنگی‌ها کنار دفتر نقاشی نشستند و منتظر شدند تا مژده بیاید.
مژده آمد و شروع کرد به نقاشی کشیدن. مداد سیاه را برداشت. یک درخت کشید و با مداد سبز آن را رنگ کرد. یک دایره کشید و آن‌را زرد کرد و گفت: «چه خورشید قشنگی!» مژده یکی از آبی‌ها را برداشت. با آن آسمان نقاشی را آبی کرد. مداد با خوشحالی فریاد زد: «جانمی جان. فهمیدم من آبی آسمانی هستم». در نقاشی مژده، یک پیراهن روی بند رخت، آویزان بود. مژده مداد دوم را برداشت. با آن پیراهن را رنگ کرد و گفت: «این آبی لاجوردی». مداد خندید و گفت: «پس من آبی لاجوردی هستم».
مداد آبی سوم که از همه کوچک‌تر بود، داد زد و گفت: «حالا نوبت منه» اما مژده مداد قرمز را برداشت و ماهی‌های توی حوض را رنگ کرد. مداد کوچولو غصه دار شد و با خودش گفت: «شاید من اصلا آبی نیستم». درست در همین موقع، مژده او را برداشت و با او تمام کاشی‌های حوض را رنگ کرد
ماهی ها داد زدند: «وای چه آبی فیروزه ای قشنگی...»
حالا توی جعبه مدادرنگی سه تا آبی بود. آبی لاجوردی، آبی آسمانی و آبی فیروزه ای.

نویسنده: فاطمه صفری

آثار شما

دنیای نقاشی

دوستان گلم شعرهایی که در کنار نقاشی‌های شماست ویژه نقاشی‌های قشنگ شما سروده شده. امیدواریم که خوشـــتون بیاد. دوســـتان گلم اگه دلتون بخواد می‌تونین عکس‌هاتون رو هم برای ما در تلگرام به همراه نقاشی‌هاتون به شماره ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶ بفرستید، تا در کنار نقاشی و اسمتون، عکستون هم چاپ بشه.

پانیذ یحیی‌آبادی ۶ ساله
وقتی امام آمد
فصل زمستان بود
بوی بهار و گل
پیچید هر جا، زود

مهدی زارع ۷ ساله
پرچمی پاک و مقدس
من گرفتم توی دستم
عاشق این آب و خاکم
تا زمانی زنده هستم

الیسا درزی ۶ ساله
کوچه‌ها تزیین شده
چون که ماه بهمن است
روی لب‌ها خنده است
وقت شادی کردن است

مسافر کوچولو

نهبندان

نهبندان در استان خراســـان جنوبی قرار دارد. نهبندان آب و هوای خشـــک و کویری دارد. شب‌ها می‌شود ســـتاره‌های درخشان را به راحتی در آســـمانش دید. در نهبندان و اطـــراف آن جاهای دیدنی زیادی مثل مســـجد تاریخی طارق، کوه‌های مریخی، آســـیاب‌های بادی، کویر دهسلم، مسجد چهار فرسخ، آبشار گنده‌آب و قلعه شـــاهدژ و... وجود دارد.
غـــذای محلـــی نهبنـــدان قـــوروت بادمجـــان، آش شـــلغم و اشـــکنه بلغـــور شیر اســـت. صنایع دستی نهبنـــدان نمدمالی، حوله بافـــی، حصیربافـــی و ســـفالگری اســـت و از محصـــولات کشـــاورزی آن عناب، زرشـــک، خرما، زعفـــران و زیتـــون خیلی مشهور است. محصولات بـــاارزش دیگـــری مثـــل ســـنگ‌های زیبای ســـیاه و ســـفید هـــم در نهبندان اســـت که برای سنگفرش صحن‌هـــای حـــرم امـــام علی(ع) در نجف هم از آن‌ها استفاده شده است.

کوه های مریخی

آبشار گنده‌آب

آسیاب‌های بادی

مرجان ساعدی

سرگرمی

پیدا کردن اختلاف

دوستان نازنینم با دقت به این تصاویر نگاه کنید و ۱۰ اختلاف آن‌ها را پیدا کنید.